



روزنامه صبح غرب کشور

صاحب امتیاز: مسعود جوادندل | مدیرمسئول: سید حسن قشمی | سردیر: زهره پوروهایی چاپ: پیام رسانه | نشانی تحریریه: همدان، خیابان پاستور، کوچه شهید عزیزبان، پلاک ۵۹

تلفن دفتر مرکزی: ۳۱۳۳۰ - ۰۸۱ | **امور مشترکین:** ۰۹۱۸۳۱۶۸۵۷۴

صاحب امتیاز **روزنامه:** ۰۹۱۸۸۱۲۱۵۴۱ | **آگهی‌ها:** ۰۸۱ - ۳۸۲۵۴۰۴۰

پیامک: ۳۰۰۰۱۸۱۸۶۰ | **ارتباط با تحریریه:** ۳۸۲۷۲۹۳۹ - ۰۸۱ | **دورنما:** ۰۸۱-۳۸۲۸۱۸۴۹

| گستره توزیع: استان‌های ایلام - کرمانشاه - کردستان - مرکزی - همدان |



مرا اسکن کنید

▪ **سه‌شنبه ۳۱ خرداد ماه ۱۴۰۱**
▪ **سال دوازدهم ▪ شماره ۲۳۲۷**

سندج ۷، ۲۱، ۲۱ | **ایلام** ۷، ۱۰، ۲۱ | **مرکزی** ۴، ۲۱، ۲۱ | **کرمانشاه** ۸، ۲۳، ۲۳ | **همدان** ۴، ۱۹، ۱۹

sepehrgharb_live | **Email:** sepehrgharb.news@gmail.com | **www.sepehrgharb.ir**



حدیث



شاهد

امام رضا علیه‌السلام شب‌ها در بسترش بسیار قرآن می‌خواند و هرگاه به آیه‌ای که در آن از بهشت یا آتش یاد شده بود می‌رسید، می‌گریست و بهشت را از خدا مسئلت می‌کرد و از آتش به او پناه می‌برد.

عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۸۲

ما همه رفتار و کردارمان را به امام امت، آن پیر جماران مدیون هستیم؛ او به مردم باری قرآن و ائمه اطهار (ع) را آموخت.

شهید سیدامیر فدایی فروتن

سایه محبت شهید محمدرضا مازویی شامل همه مستمندان بود

شهید محمدرضا مازویی، شهید شاخص سال ۱۴۰۲

سپهرغرب، گروه خبر – شهره کرمی: در جمع خانواده شهید مازویی و فعالان رسانه‌ای ضمن اشاره به خدمات خالصانه این شهید گران قدر، مطرح شد: او در همه سال‌های زندگی‌اش ذهنش مشغول نیازمندان بود و در همه شهرها حتی با وجود خطرات، از کمک به آن‌ها دریغ نمی‌کرد.

روز دوشنبه ۲۹ خردادماه جمعی از اصحاب رسانه و مسئولین با خانواده شهید محمدرضا مازویی، شهید شاخص سال دیدار کردند.

در این جمع مطرح شد که شهید محمدرضا مازویی تخریب‌چی سال‌های جنگ، مرد عمل بود؛ خود وارد میدان مین شد و اجازه نداد فرد دیگری این کار را انجام دهد. این شهید به‌عنوان شهید شاخص سال ۱۴۰۲ معرفی شده است. او در همه سال‌های زندگی‌اش ذهنش مشغول نیازمندان بوده و در همه شهرها حتی با وجود خطرات، از کمک به آن‌ها دریغ نمی‌کرده است. در ادامه صحبت‌های یکی از برادران شهید، آقای شعبانعلی مازویی و سیدعلی مساوات، هم‌رزم شهید درخصوص ویژگی‌های وی را می‌خوانید:

برادر شهید محمدرضا مازویی با اشاره به نحوه تربیت وی، گفت: شهید در خانواده‌ای محروم به دنیا آمد و طعم محرومیت را چشیده بود، به همین دلیل محرومین همیشه جزء دغدغه‌هایش بودند. او قبل از انقلاب هم در مراسم مذهبی شرکت می‌کرد و در مجلسی که در مسجد امام حسین (ع) خیابان بوعلی زیر نظر حاج‌آقا فاضلیان بود، انظار اخلاقی و اعتقادی رشد یافت.

شعبانعلی مازویی افزود: مبارزتش را از سال ۵۵ شروع کرد و در آغاز به پخش اعلامیه‌ها، نوارها و عکس‌هایی از حضرت امام (ره) می‌پرداخت. در آن زمان ما مستأجر بودیم، اما پایین‌حال یک اتاق کامل از خانه مختص کتاب‌ها و نشریات امام بود. وی درخصوص فعالیت‌های بیشتر شهید به کمیته‌ای که وی تشکیل داده بود اشاره کرد و گفت: این کمیته بین چند دبیرستان تشکیل شده بود که شهید همراه با دوستانش نوارها، عکس‌ها و اعلامیه‌ها را در دبیرستان‌ها پخش می‌کردند. محل تحصیل برادرم دبیرستان امام کنونی بود و بارها شاهد آن بودم که وقتی به خانه می‌آمد، کفش به پا نداشت! زیرا همیشه ساواک دنبال ایشان بود.

برادر شهید با بیان اینکه عزیزان ما قبل از اینکه شهید شوند شهید بودند، ابراز کرد: اصلی‌ترین دغدغه ایشان نیازمندان بود و به همین دلیل کمیته‌ای را تشکیل داده بود و با دوستانش خانواده‌های مستضعف را سروسامان می‌دادند و بین خودشان قسم یاد کرده بودند که کسی متوجه نشود این‌ها به چه کسانی کمک می‌کنند؛ کارشان در خفا و شب‌هنگام بود تا کسی متوجه کمک آن‌ها نشود.

وی ادامه داد: با پیروزی انقلاب کار شهید مازویی بیشتر شد؛ در سال ۵۸ که ما تحریم اقتصادی بودیم وکسی به فکر ایران نبود، شهید مازویی با آن طرز تفکر و عقایدی که داشت، با

دوستانش حدود ۵۰ تعاونی سیار در سطح شهر دایر کردند و ارزاق عمومی را تحویل چادرها می‌دادند و بعد بین مردم توزیع می‌شد. این برادر شهید افزود: در این چادر کسانی که مسئول بودند را قسم داده بود که اگر کسی مراجعه کرد و پول نداشت، از او درخواست پول نکتید، من خودم پول آن‌ها را پرداخت خواهم کرد. در پایان کار و موقع تحویل کارها، رئیس بازرگانی آن زمان آقای اسکندری به شهید گفته بود شما باید ۶۵۰ هزار تومان به‌عنوان سود به ما بدهی که شهید در جواب گفته بود ما سودی نگرفته‌ایم! آقای اسکندری گفته بودند شما ۸۵ هزار تومان هم بدهکار شده‌اید که همان زمان حاج‌آقا رضا ضامن ایشان شد تا این مبلغ را از مهدیه بگیرد و تحویل بازرگانی دهد.

وی از دیگر فعالیت‌های شهید را کارهای هنری برشمرد و گفت: نقاشی‌های او در سطح شهر (مثل عکس شهید بهشتی در آرامگاه) وجود دارد؛ چندین بار بروی آن رنگ پاشیده شد که دوباره توسط شهید اصلاح شد.

مازویی با اشاره به اینکه وقتی از ایشان درخواست کردند تصویر آقای منتظری را بکشد با آن بصیرتی که داشت حاضر به کشیدن نشد، تصریح کرد: بعدها مشخص شد که چرا حاضر نشد این تصویر را بکشد! در آن زمان به من توضیح داد که اطرافیان آقای منتظری ایجاد مشکل کرده‌اند که این بینش شهید را نشان می‌داد.

برادر شهید درخصوص دیگر ویژگی وی به ورزشکار حرفه‌ای بودن شهید اشاره کرد و گفت: وی دروازه‌بان تیم اکباتان بود که سعید اسلامی و جلال محقق ازجمله هم‌دوره‌ای‌های شهید بودند و در سایر ورزش‌ها مثل شنا و تکواندو نیز فعال بود.

مازویی اذعان کرد: در آن زمان منافقان شلوغی‌هایشان در خیابان بوعلی بود، شهید از فنون نظامی که بلد بود، استفاده نمی‌کرد و بیشتر هدفش ارشاد کردن بود؛ در دادگاه انقلاب نیز بیشتر منافقان را ارشاد می‌کرد که برگردند و توبه کنند، درصورتی که خودش مورد تهدید همین افراد بود.

وی با اشاره به اینکه بعد از انقلاب او نخستین کتابخانه انقلاب اسلامی را در همدان راه‌اندازی کرد، گفت: او به همراه صلاح پورمیدانی این کتابخانه را که محل آن پشت شهرداری بود، راه انداخت و تا جایی که می‌توانست، در مساجد کتابخانه دایر می‌کرد.

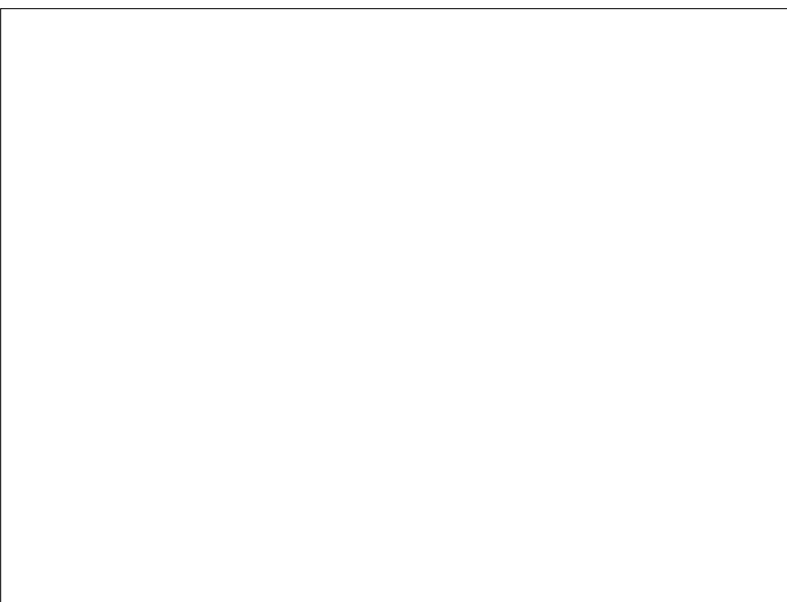
برادر شهید با اشاره به نقش وی در سوادآموزی افراد، افزود: در زمانی که امام فرمودند باسوادها به بی‌سوادها درس بدهند، شهید در مسجد محله پیرزن‌ها و پیرمردهای محل را باسواد کرد. او نخستین پایگاه بسیج محله در همدان را با نام شهید صفری راه‌اندازی کرد و علاوه‌بر آن بر پایگاه‌های مساجد دیگر مثل مسجد کوچه مشکی و سایر مساجد استان نظارت داشت.

وی ادامه داد: او یکی از مسئولین آموزش بسیج و از هسته‌های اولیه سپاه بود که خواهر

دباغ زمانی که فرماندهی سپاه را برعهده گرفت، ۱۶ نفر را برگزیده بود که یکی از این ۱۶ نفر محمدرضا بود و در کنار خواهر دباغ مشغول فعالیت شد؛ اوایل در کارخانه لرد مشغول فعالیت بودند که بعد پادگان‌هایی مثل قدس و ابوذر تشکیل شدند. برادر شهید به فعالیت او در اسدآباد نیز اشاره کرد و گفت: مدت یک سال مسئول بسیج سپاه اسدآباد بود که در کنار کار نظامی، شب‌ها مشغول کشیدن عکس در خیابان‌ها بود و خواب درستی نداشت. به او می‌گفتند در شهر غریب هر لحظه امکان آسیب برایتان وجود دارد، اما او از هیچ کاری کوتاهی نمی‌کرد.

وی افزود: شهید هر کاری که به او محول می‌شد را به‌درستی انجام می‌داد. درجه‌داری پادگان قدس همدان آخرین پستی بود که به او محول شد و شهید مازویی نخستین فرمانده آموزش نظامی پادگان قدس همدان بود. مازویی ادامه داد: شهید به‌عنوان فرمانده گردان تخریب در پادگان شهدای کرمانشاه برای آموزش نظامی معرفی شد. قانون فرمانده شدن این است که فرد باید ۲۰ سال در ارتش خدمت کرده باشد، اما شهید مازویی از آنجا که شجاع، چالاک و نترس بود، به‌عنوان فرمانده گردان تخریب معرفی شد و هم‌زمان به سردار شهید همدانی در انتخاب فرمانده گردان‌ها مشورت می‌داد.

برادر شهید افزود: سردار شهید همدانی به این نتیجه رسیده بود که حیف است شهید مازویی در منطقه بماند؛ حدود ۶ ماه همه از او بی‌خبر بودند که وقتی بازگشت متوجه شدیم از مهران تا ایلام را در این مدت برای جلوگیری از ورود دشمن، مین‌گذاری کرده است که باعث تعجب همه ما شد. وی با بیان اینکه رسیدگی به محرومین دغدغه اصلی شهید بود، گفت: هم‌زمان شهید تعریف می‌کنند که همیشه به فکر محرومان بود و به



خانواده‌ها در روستاهای کردستان سرکشی می‌کرد و وقتی به او می‌گفتمیم آن مناطق خطرناک است، می‌گفت نباید خانواده‌های محروم گرسنه بمانند.

برادر شهید اذعان کرد: اوایل انقلاب که نفت صفی بود، بچه‌ها را جلوی شعبه‌های نفت جمع می‌کرد و تا صبح پست می‌دادند؛ همچنین به ناتوانان هم در امر حمل حلب کمک می‌کرد. مادر مرحومم تعریف می‌کرد یک روز شهید به زیرزمین رفت و یکی از حلب‌های نفت را برداشت و با خود برد و به من گفت ما دو حلب داریم، یکی از آن‌ها برای ما نیست و باید همانند امام حسن (ع) زندگی کنیم؛ زیرا روزی‌رسان خدا است، این کارها را درحالی انجام می‌داد که ما خانواده محرومی بودیم.

وی ابراز کرد: خاطرم هست سال ۱۳۵۸، منافقین مسجد کولانج را چهار ماه با تجهیزات کامل نظامی تسخیر کرده بودند، وقتی شهید متوجه این موضوع شد، به مسجد رفت و در عرض ۲۰ دقیقه منافقین را راضی کرد که از مسجد بیرون بیایند و گفت به منافقان امان‌نامه داده‌ام که تا آرامگاه بوعلی با آنان کاری نداشته باشید و همه تعجب کرده بودند چطور توانسته رضایت آن‌ها را جلب کند.

مازویی به نقاشی‌های شهید در نقاط مختلف شهر اشاره کرد و گفت: تعداد کمی از تصاویری که شهید روی دیوار طراحی کرده، باقی مانده است و بقیه در اثر مرور زمان از بین رفته‌اند؛ آثاری همچون عکس شهدای محراب در بالای صبحگاه سپاه همدان، عکس شهید مطهری در دبیرستان دخترانه شهید مطهری، عکس شهید بهشتی در بین‌النهرین و عکس امام خمینی (ره) در بالای اداره پست مرکزی باقی مانده‌اند.

وی با بیان نحوه شهادت برادرش، تشریح کرد: برادرم وقتی به میدان مین می‌رود، نمی‌گذارد کسی وارد آن منطقه شود و شهید محمد مظاهری، مسئول دژبانی منطقه هم در ۱۵ متری

میدان مین قرار داشته که همان موقع شهید می‌شود. نوع مین طوری بوده که تمام میدان مین به هم وصل بوده و هر سیمی که بریده می‌شده، به تمام میدان متصل بوده است.

مازویی تصریح کرد: شهید در مسیر سومار تا ایلام زنده بوده و بنا بر گفته هم‌زمانش ذکر ان‌الله مع‌الصابرین از زبانش نمی‌افتاده و گفته است به خانواده من بگویید راهم را ادامه دهند و امام را تنها نگذارند.

وی در پایان تأکید کرد: ما همه باید پیرو شهیدان و پیرو رهبر معظم انقلاب اسلامی باشیم، زیرا درحال حاضر بزرگ ما ایشان هستند و ما باید پشت رهبری حرکت کنیم. روزی خواهد رسید که پرچم اسلام در تمام دنیا به اهتزاز درمی‌آید.

در این دیدار هم‌رزم شهید محمد مازویی نیز به بیان خاطراتی از هم‌رزم شهیدش پرداخت و گفت: شهید مازویی در اوایل انقلاب سهمیه کوپن مغازه‌دارها که جدا داده می‌شد را توزیع می‌کرد و در هنگام توزیع آشنا و غیر آشنا ثوابی فرقی نمی‌کرد و نگاهی یکسان به همه داشت.

سیدعلی مساوات اظهار کرد: خاطرم هست در حادثه طیس، تصمیم گرفته شد که گروگان‌ها را در نقاط مختلف پخش کنند؛ در همدان یکی از افرادی که مورد اعتماد سپاه بود، شهید مازویی بود که نگه‌داری از این گروگان‌ها به او سپرده شده بود.

مساوات افزود: شهید مازویی جزء تیم‌های عمل‌کننده در کودتای نقاب پایگاه نوزه بود که افتخاری را برای استان ما آفریدند و آن را در نطفه خفه کردند؛ همچنین در جریان نفاق که تقریباً از سال ۱۳۶۰ حالت معاندی شده بود و خیابان بوعلی کانون حوادث آنان بود، شهید مازویی با توجه به مطالعاتش مثل خواندن کتاب‌های شهید مطهری، ابتدا با آن‌ها صحبت می‌کرد، اما منافقین فقط دنبال غائله‌آفرینی بودند.

وی به دل دریایی شهید اشاره کرد و ادامه داد: شهید مازویی در هنگام عمل دلی دریایی داشت و از هیچ چیزی نمی‌ترسید. هزاران بسیجی همدانی ما در پادگان ابوذر که شهید مازویی هم در آنجا مشغول آموزش نظامی بود، آموزش دیدند. هم‌رزم شهید مازویی تصریح کرد: شهید بزرگوار با منافقین که جرم‌های سنگینی داشتند و برخی از آنان از هم‌محل‌هایش بودند، با اخلاق نیکو صحبت می‌کرد و سعی در ارشاد آنان و تغییر مسیرشان داشت.

وی اظهار کرد: شهید مازویی جزء نخستین افرادی بود که در همدان دیوارنویسی را شروع کرد. بعد از ترور شهید بهشتی خیلی سخت بود که بتوان تصاویر او را کشید، اما شهید مازویی تصویر شهدای ترور را روی دیوارهای همدان طراحی کرد؛ او برای این کار شب تا صبح به نقاشی شهدا روی دیوارها می‌پرداخت.

مساوات با اشاره به حضور شهید مازویی در جبهه‌های حق علیه باطل، گفت: با شروع جنگ تحمیلی زمندگان همدانی در پنج جبهه تقسیم شده بودند و شهید مازویی جزء نخستین افرادی

بود که از محور مهران به فرماندهی سردار شهید فرجیان‌زاده وارد عمل شدند و باعث انصراف دشمن از برخی عملیات در مهران بودند که در آخر هم تقدیر بر آن شد که بعد از گذشت دو سال از دفاع مقدس، محل شهادتش مهران باشد.

وی به بیان خاطره‌ای از دو روز قبل شهادت شهید مازویی پرداخت و افزود: پادگان الله‌اکبر اسلام‌آباد، نقطه ظهور تیپ ۳۲ انصارالحسین در آن زمان بود و فرمانده گردان تخریب شهید مازویی بود که زبده‌ترین افراد را جمع‌آوری کرده و معتقد بود نخستین اشتباه، آخرین اشتباه است؛ یک روز قبل از شهادت ایشان برای عرض ادب به پادگان رفتم، درحال آموزش نیروها بود، نحوه سیخک زدن را در یک زمین پُر از مین به آن‌ها آموزش می‌داد. لحظه آخر مقداری با یکدیگر هم‌قدم شدیم که به من گفت حلالم کن و اگر رفتی همدان از همه بچه‌های محل و پایگاه برای من حلایت طلب!؛ شنیدن این مطالب برای من بسیار سخت بود، به‌طوری که گفتم انشاالله همیشه سالم باشی.

هم‌رزم شهید مازویی ادامه داد: تا اینکه بامداد هفتم فروردین‌ماه سال ۱۳۶۲، در صبحگاه بعد از اینکه قاری قرآن آیه انا لله و انا الیه راجعون را تلاوت کرد، ما احساس کردیم اتفاقی افتاده؛ بعد سردار شهید ناصر قاسمی، رئیس ستاد تیپ انصارالحسین پشت تربیون رفت و خبر شهادت شهید مازویی را اعلام کرد.

وی با بیان اینکه برگشت من به همدان مصاف با تشیع پیکر شهید شد، افزود: سعی کردم وصیت شهید را به‌خوبی انجام دهم و از تک‌تک هم‌محل‌ها و رفقای شهید حلایت گرفتم و به لطف خدا توانستم این تکلیف را به‌درستی انجام دهم.

هم‌رزم شهید با بیان خاطره‌ای دیگر از روز شهادت شهید مازویی، اظهار کرد: بی‌سیم‌چی شهید مازویی که مرحوم حجت‌الله نجفی بود، تعریف می‌کرد که شهید در صبح روز شهادتش بعد از خواندن نماز صبح، می‌گفت خواب دیدم در صحرایی بودم و منتهی‌الیه این صحرأ ضریح امام حسین (ع) بود و من حسین‌حسین‌کنان می‌دویدم و به ضریح نمی‌رسیدم! گفتم انشاالله خیر است و به سمت منطقه‌های مین‌گذاری‌شده راه افتادیم.

مساوات افزود: منطقه مهران آن زمان پُر از مین بود و تصمیم گرفتند منطقه از مین پاک‌سازی شود و شهید مازویی چون خودش اهل عمل بود، شروع به خنثی‌سازی مین‌ها کرده بود و بر اثر انفجار مین مجروح و شهید شد و هم‌زمان با ایشان محمد مظاهری نیز شهید می‌شود.

هم‌رزم شهید ادامه داد: بی‌سیم‌چی تعریف می‌کرد که شهید مازویی بدنش پُر از ترکش شده بود و تا آمدن آمبولانس زمان زیادی طول کشید، اما در تمام این مدت ذکر ان‌الله مع‌الصابرین از زبانش نیفتاد و تا لحظه آخر بر اعتقاداتش پایدار بود.

وی در پایان سخنانش گفت: شهدا راه خود را انتخاب کردند و به مقام شهادت نائل آمدند و همه ما باید ادامه‌دهنده راه شهدا باشیم.